

سال دوازدهم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۸۹

جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه

دکتر غلامحسن کوشکی hassankooski@yahoo.fr

استادیار دانشگاه علم و فرهنگ

تاریخ پذیرش: ۸۸/۴/۳

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۲۱

چکیده

با احراز وقوع جرم، دادستان به عنوان مقام تعقیب باید تصمیم خود را در مورد تعقیب دعوای عمومی اتخاذ کند. در این خصوص دو روش موسوم به «قانونی بودن تعقیب» و «مقتضی بودن تعقیب» وجود دارد. براساس سیاست کیفری و با توجه به اوضاع و احوال و وضعیت بزهکاری و به‌طور کلی فرهنگ عمومی جامعه، دولت‌ها میان این دو روش، یکی یا هر دو را انتخاب می‌کنند. جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی یکی از جلوه‌های بارز اصل مقتضی بودن تعقیب دعوای عمومی با هدف تضمین حقوق بزه‌دیده و اصلاح فرد است. با توجه به شباهت ساختاری و سازمانی بین نظام دادرسی کیفری فرانسه و ایران و تحولات صورت گرفته در این بخش، در این مقاله جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی در دو کشور بحث و بررسی می‌گردد.

واژگان کلیدی: دادستان، قانونی بودن تعقیب، مقتضی بودن تعقیب، جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی، سیاست کیفری، میانجی‌گری کیفری.

مقدمه

با احراز وقوع جرم، دادستان به عنوان مقام تعقیب باید تصمیم خود را در مورد تعقیب دعوی عمومی اتخاذ کند. در این خصوص دو روش، موسوم به «قانونی بودن تعقیب»^۱ و «متناسب بودن تعقیب»^۲ وجود دارد. براساس سیاست کیفری و با توجه به اوضاع و احوال و وضعیت بزهکاری و به طور کلی فرهنگ عمومی جامعه، دولت‌ها میان این دو روش، یکی یا هر دو را انتخاب می‌کنند. بنابراین انتخاب هر یک از این دو روش به صورت مطلق نیست، بلکه براساس سیاست جنایی هر کشور، می‌توان تلفیقی از این دو روش را در عمل اجرا کرد.

براساس نظام قانونی بودن تعقیب حق تعقیب و اقامه دعوی عمومی که ممکن است به صدور حکم مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی علیه بزهکار منجر شود، متعلق به جامعه است که نظم آن به علت ارتکاب جرم مختل شده و جامعه اعمال این حق را به دولت تفویض کرده است. (خزانی، ۱۳۶۵، ص ۴۵). این رویکرد متضمن الزام نظام عدالت کیفری در تعقیب و اقامه دعوی عمومی است. در مورد مبنای اصل الزام به تعقیب همواره حقوقدانان فرانسوی به نوشته‌های «مونتسکیو»^۳ استناد می‌کنند. مونتسکیو معتقد است که چنانچه قدرت قانون گذاری و اجرا از هم تفکیک نگردد، آزادی‌های اساسی مردم مخدوش می‌شود. شأن قاضی قانون گذاری نیست و وی باید ترجمان و زبان قانون باشد. به عبارت دیگر قاضی باید مقید و محدود به مواد قانونی باشد (Glud[icelli André, 2007, p 42). در امور کیفری این محدودیت و الزام، انعکاس بیشتری دارد و تا حد امکان اختیارات مقام قضائی باید به صورت صریح و جزئی در قوانین آیین دادرسی کیفری منعکس گردد. بنابراین در این شیوه آنچه که اهمیت دارد منافع اجتماعی است و در این مسیر ممکن است منافع فردی فدای منافع اجتماعی گردد. از سوی دیگر براساس نظام قانونی بودن تعقیب، تمامی پرونده‌های کیفری از مراحل مختلف دادرسی عبور می‌کند و رأی نهایی استحکام و دقت بیشتری دارد. براساس این نظام، تحقیقات مقدماتی به صورت کامل و دقیق انجام شده است و نتیجه آن در قالب صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌گردد. در دادگاه نیز تمامی ادله و تحقیقات انجام شده بررسی می‌گردد. در حالی که در نظام مقتضی بودن تعقیب که معمولاً در مراحل نخستین صورت می‌گیرد، اغلب تحقیقات مقدماتی به صورت کامل انجام نشده است. دادستان با توجه به شرایط قانونی و

1. La légalité des poursuites
2. L'opportunité des poursuites
3. Montesquieu

اوضاع و احوال در همان مراحل نخستین تصمیم مقتضی را اتخاذ می کند و پرونده مختومه اعلام می شود. یکی از اهداف مختومه کردن پرونده تسریع در رسیدگی است به گونه ای که از نظام مقتضی بودن تعقیب و استفاده از جایگزین های تعقیب به یک «عدالت اورژانسی»^۱ تعبیر شده است و همین سرعت ممکن است خطرها و آسیب هایی به دنبال داشته باشد. در صورتی که عدالت کیفری باید با آرامش و دقت اجرا شود. (Pouget, Desevise Marie-clet, <http://www.gip-recherche-justice.fr>.)

از نظر افکار عمومی، مردم به این شیوه تمایل بیشتری دارند؛ زیرا شاهد واکنش دستگاه قضائی به تمامی مجرمین اند.

در نظام مقتضی بودن تعقیب کیفری، قانون گذار به دادستان اختیار ارزیابی تعقیب یا عدم تعقیب دعوی عمومی با توجه به شرایط و تشریفات قانونی اعطا می کند. به عبارت دیگر، نقش دادستان در این روش و رویکرد، فعال و مهم است و وی تحت تأثیر آموزه های جرم شناسی و قضازدایی و توجه به اهداف مجازات، در مورد سودمند بودن یا نبودن تعقیب کیفری، تصمیم می گیرد. به کارگیری نظام مذکور باعث می شود که ضمن ایجاد انعطاف لازم در وظایف و اختیارات دادستان، پاسخی سریع و مقتضی به جرم و متهم ارائه شود. (Guinchard(s), Buisson(j), 2005, P.644). (Zochetto Francois, <http://www.sénat.fr>)

یکی از علت های نارضایتی مردم از نظام عدالت کیفری اطلاع دادرسی است. در آماري که در سال ۲۰۰۵ فرانسه در مورد میزان رضایت مندی مردم از نظام قضائی اخذ شده است، ۷۰ درصد از مردم فرانسه از فعالیت های دادگستری ناراضی بودند. (Mignon Emmanuelle; Veyrier Julien; Tallon Eric; Messerlin Pierre; Chaput Arnaud;) <http://WWW.conventions-ump.org>

با توسعه اختیارات دادسرا در این زمینه، اختیارات و وظایف این نهاد به امور قضاوتی نزدیک شده است. (Alix Julie, 2006. p. 67). بنابراین در این روش امکان بروز «فردی کردن واکنش کیفری در مرحله تعقیب»^۲ مهیا می شود. (Pradel(j), 2007, p. 534).

یکی از مهمترین ایرادهایی که بر روش الزام به تعقیب وارد است، «تراکم پرونده ها در مراجع

1. La Justice de L'urgence

2. Individualisation de la répression au stade de la poursuite.

قضایی^۱ است. زمانی که دادستان مکلف و ملزم به تعقیب تمامی دعاوی باشد، توان و انرژی او تحلیل رفته و در بسیاری از اوقات، توجه به جرائم خرد و پرونده‌های کم‌اهمیت باعث تأخیر در ارائه پاسخ قضائی مناسب و سریع به جرم می‌گردد. (Guinchard, Buisson, op.cit. p. 644) یکی از راه‌های مقابله با تورم کیفری استفاده از جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۰) به موجب توصیه‌نامه کمیته وزرای شورای اروپا در مورد «ساده‌سازی» نظام عدالت کیفری^۲ برای مقابله با اطالة دادرسی نه تنها همه باید امکانات نظام عدالت کیفری، به منظور مقابله با این پدیده به کار گرفته شود، بلکه اولویت‌های سیاست جنایی هر کشور در مورد تعقیب دعوای عمومی نیز باید مشخص گردد تا وقت و هزینه نظام عدالت کیفری در قبال این جرائم متمرکز شود. از سوی دیگر، اجرای نظام مقتضی بودن تعقیب زمینه محلی و بومی کردن عدالت کیفری را فراهم می‌کند؛ زیرا در این نظام دادستان به عنوان مقام تعقیب متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی آن محل و منطقه سیاست خود را در زمینه تعقیب دعوای عمومی تهیه و تنظیم می‌کند. (Papadopoulos Loannis, Alvarz Alejandr, <http://WWW.enm. Justice. fr>)

گسترش این رویکرد در نظام قضائی باعث می‌شود که فرایند دادرسی کیفری «سریع»^۳ و «مؤثر»^۴ و «شفاف»^۵ گردد و باعث تقویت نزدیکی میان مردم و نظام عدالت کیفری شود. (Pouget, Marie-
(clet Desevises, <http://WWW.gip-recherche-justice.fr>)

بدین ترتیب معلوم می‌شود که شیوه‌های تعقیب دعوای عمومی متنوع و متعدد شده‌اند و ضرورتی ندارد که از یک شیوه یا یک روش برای تعقیب دعوای مختلف استفاده شود. در همین زمینه اشکال و شیوه‌های مختلفی به عنوان جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی استفاده می‌گردد.

الف) مفهوم و جایگاه

«جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی» مجموعه شیوه‌ها و اقداماتی است که توسط قانون‌گذار

1. L'encombrement des juridictions.

2. La Récommandation n°R(87) 18 sur la simplification de la justice pénale adoptée par le comité des ministres du conseil de l'Europe; Le 17 septembre 1987.

3. Rapide.

4. Efficace.

5. Lisible

6. Les alternatives à la poursuite.

پیش‌بینی شده است تا دادستان به عنوان مقام تعقیب به جای پیگیری دعوی عمومی در مسیر اصلاح و بازاجتماعی کردن فرد و تضمین حقوق بزه‌دیده از آن استفاده کند. (Vanessa Valette, 2005, p. 154) اهمیت این اقدامات به اندازه‌ای است که آن را اقداماتی مستقل و روشی جداگانه^۱ برای اقامه دعوی عمومی محسوب کرده‌اند. اصل ضرورت تناسب در ارائه پاسخ قضائی موجب ایجاد تنوع و تعدد شیوه‌های پاسخ‌دهی می‌شود.

جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی منطبق با «قضازدایی»^۲ و «عدالت محلی»^۳ است و در واقع درصد نزدیک کردن اجتماع با نظام عدالت کیفری است. دادستان زمانی به اقدامات مذکور توسل پیدا می‌کند که جرائم ارتكابی شدید نباشند. با توجه به اهداف جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی آنها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. برخی از آنها جنبه ترمیمی دارند و بیشتر تحت تأثیر رویکرد «عدالت ترمیمی»^۴ به وجود آمده‌اند. برخی دیگر از آنها با اینکه جایگزین تعقیب دعوی عمومی محسوب می‌شوند، ولی جنبه «رسمی» و «تنبیهی» آنها حفظ شده است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

در حقیقت، جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی باعث ایجاد تحول در حقوق کیفری سنتی شده است. برخلاف شیوه‌های سنتی حل و فصل جرائم، که به دنبال تحلیل و بررسی در مورد جرم ارتكابی است، آنچه که در وهله اول در مورد جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی اهمیت دارد، شرایط و اوضاع احوالی است که جرم در آن واقع شده است. در واقع، جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی حد وسط ضمانت اجرای سنتی (کیفر) و بایگانی کردن پرونده بدون قید و شرط است و نقش بسیاری در جهت‌گیری ضمانت اجراها به ترمیم و جبران خسارت وارد شده دارند. (Desdevises Marie-clet, 2006, p. 167)

در ایران تا اصلاحات سال ۱۳۵۲ و الحاق ماده ۴۰ مکرر^۵ به قانون آیین دادرسی کیفری آشنایی با

1. Troisième voie
2. La déjudiciarisation
3. La justice de proximité
4. La justice restaurative

۵. ماده ۴۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ مقرر می‌داشت که: «در امور جنحه هرگاه متهم اقرار به ارتكاب جرم نماید و این اقرار حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد و در صورتی که دادستان با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی و روحیه متهم و اوضاع و احوالی که موجب ارتكاب جرم گردیده تعلیق تعقیب را مناسب بداند، می‌تواند با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را معلق و پرونده را به دادگاه جنحه ارسال نماید:

۱. موضوع اتهام از جرائم مندرج در باب دوم قانون کیفری عمومی نباشد.
۲. متهم سابقه محکومیت مؤثر نداشته باشد.

قاعده موقعیت داشتن تعقیب از سطح دکترین و تدریس در دانشکده حقوق تجاوز نمی‌کرد.^۱ در حقوق ایران به موجب ماده ۷۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه با عبارت: «مدعیان عمومی مکلف‌اند اعمالی را که متضمن خلاف یا جنحه یا جنایت است، تفتیش و تعقیب نمایند.» به صراحت اصل الزامی بودن تعقیب را پذیرفته است. این وضعیت تا زمان حاضر نیز ادامه یافته است. به موجب بند (الف) ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا. مصوب ۱۳۸۱ داسرا که عهده‌دار کشف جرم و تعقیب متهم است، به محض اینکه وقوع جرمی به اطلاع وی رسیده می‌شود، باید اقدامات لازم قانونی به منظور و حفظ جمع‌آوری دلایل جرم را انجام دهد.

در نظام دادرسی فعلی ایران دادستان چنین اختیاری ندارد و تنها در چهارچوب نظام کیفری سنتی تصمیم می‌گیرد. چنانچه فعل یا ترک فعل جرم باشد و شرایط عمومی مسئولیت برقرار باشد، دادستان ناگزیر است که تصمیم به تعقیب و دعوی عمومی از طریق رسمی بگیرد و باید پرونده را برای اقدامات قانونی بعدی به دادگاه ارجاع دهد، هر چند در لایحه آیین دادرسی کیفری رویه مذکور تعدیل شده است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

-
۳. شاکی خصوصی در بین نبوده یا گذشت کرده باشد.
- دادگاه جنحه در صورتی که قرار تعلیق را تأیید نماید قرار قطعی است، در غیر این صورت طبق مقررات به موضوع اتهام رسیدگی خواهد نمود.
- هرگاه درباره متهم قرار تأییدی صادر شده باشد، پس از قطعیت قرار تعلیق، قرار تأمین ملغی الاثر خواهد شد.^۲
- به دنبال این تحولات ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب سال ۱۳۵۶ مقرر کرد که:
- «در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی، هرگاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد:
۱. اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد.
 ۲. متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثری نداشته باشد.
 ۳. شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد.»
۱. ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مقرر می‌داشت که:
- «در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی، هرگاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد:
۱. اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد.
 ۲. متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثری نداشته باشد.
 ۳. شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد.»
- برخی از استادان حقوق معتقدند که مقررات این ماده هم‌اکنون نیز قابل استفاده است. ر.ک.: خالقی، ۱۳۸۷، ص ۳۸.

ب) انواع «جایگزین های تعقیب دعوی عمومی»

۱. جایگزین های ترمیمی^۱

در نظام دادرسی کیفری فرانسه همواره این اندیشه وجود داشته است که میان تعقیب دعوی عمومی و بایگانی کردن سنتی پرونده‌ها، روشی بینابین وجود داشته باشد که در این موارد اعمال ارتكابی مستلزم واکنشی کیفری است. مرجع پاسخ دهی به حکم ضرورت دادگاه‌ها نیستند. در این موارد دادستان در مسیر منفعت عمومی تصمیم می‌گیرد.

در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به موجب ماده ۱-۴۰ مقرر شده است که اگر دادستان معتقد باشد که اعمال ارتكابی جرم است و منع قانونی‌ای برای اقامه تعقیب دعوی عمومی وجود ندارد، دادستان براساس اوضاع و احوال و شرایط سه نوع تصمیم می‌تواند اتخاذ کند: نخست تعقیب دعوی عمومی را آغاز می‌کند. این حالت بیان‌کننده تعقیب دعوی عمومی از طریق شیوه رایج در دادسراست. در واقع از این روش می‌توان به عنوان شیوه رسمی تعقیب دعوی عمومی یاد کرد. دوم، دادستان در مسیر اجرای مواد ۱-۴۱ و ۲-۴۱ به یک دادرسی جایگزین تعقیب مبادرت کند. از این شیوه به عنوان «جایگزین های تعقیب دعوی عمومی» تعبیر شده است. دادستان با توجه به مصالح و منافع عمومی و تضمین حقوق بزهدیده از شیوه‌هایی استفاده می‌کند که در این مقاله توضیح داده می‌شود. سوم، در صورتی که اوضاع و احوال خاصی ارتكاب جرم را توجیه کند، دادستان می‌تواند پرونده مربوط را بایگانی کند. بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود، دادستان در ارزیابی تعقیب دعوی عمومی کاملاً آزاد است و براساس برداشتی که از موضوع و پرونده دارد، تصمیم مناسب و شایسته می‌گیرد.

مجموعه جایگزین‌هایی که دادستان از آنها استفاده می‌کند به دو دسته ترمیمی و تنبیهی تقسیم می‌گردد. جایگزین‌های ترمیمی مجموعه تدابیر و اقداماتی هستند که با هدف جبران و ترمیم خسارت‌های وارد شده بر بزهدیده یا جامعه و نیز با هدف اصلاح شخص صورت می‌گیرند. تدابیر مذکور پنج مورد است که به آنها اشاره خواهد شد. از سوی دیگر، یکی دیگر از اهداف مهم تدابیر مذکور، جنبه پیشگیری از جرم است. زیرا تعقیب رسمی جرم و محکومیت شخص و اجرای مجازات همواره در بازدارندگی شخص مؤثر نیست. (Ibid. p. 644). جایگزین‌های مذکور قبل از شروع به تعقیب دعوی عمومی توسط دادستان، اعمال‌پذیرند. این تدابیر با توجه به اطلاق صدر

1. Les alternative réparatrices

ماده ۱ - ۴۱ در مورد تمامی جرائم کاربرد دارند. به موجب صدر ماده ۱ - ۴۱ ق.آ.د.ک. فرانسه دادستان شهرستان به طور مستقیم یا توسط افسر پلیس قضائی یا نماینده^۱ یا میانجیگر^۲ تدابیر ذیل را اجرا می کند.

۱-۱. تذکر قانونی^۳

در تذکر قانونی به متهم، الزامها و تکالیف قانونی ابلاغ و بیان می شود. از سوی دیگر به او تفهیم می شود که در صورت نقض بعدی قانون به صورت فوری تحت تعقیب قرار می گیرد (Guinchard(s) Buisson(j) op.cit.p.651). تدبیر مذکور قبلاً بر حسب بخشنامه هفدهم می سال ۱۹۷۸ در مورد مواد مخدر نیز اجرا می شد که در آنجا از این تدبیر به عنوان «خطار و هشدار» یاد می شد.^۴

متعاقب این عمل در صورت صلاحدید دادستان شهرستان از بایگانی کردن پرونده استفاده می کند. برای مثال در موردی که پلیس طفلی را پیدا می کند و مشخص می شود که به دلیل مراقبت نشدن توسط پدر و مادرش رها شده است. در این مورد پلیس به آنها تذکر می دهد که این عمل جرم است و مستوجب مجازات است، ولی از آنجا که پدر و مادر این طفل تعهد کتبی می دهند که نهایت سعی خود را در تربیت و نگهداری طفل به کار ببرند، از سوی پلیس، متنی خطاب به دادستان پیشنهاد می شود که در آن تقاضای بایگانی کردن پرونده صورت می گیرد. (Desdevises Marie-clet, op.cit. p. 174)

در صدر ماده ۱ - ۴۱ ق.آ.د.ک. فرانسه که راجع به استفاده از جایگزین های تعقیب دعوای عمومی است، ذکر شده است که دادستان شهرستان به طور مستقیم یا از طریق یک افسر پلیس قضائی یا نماینده یا میانجی گر از تدابیر جایگزین تعقیب استفاده می کند. در مثال اشاره شده نماینده دادستان با تذکر قانونی به آن خانواده مبنی بر حمایت از طفل و مراقبت از وی، از تدبیر «تذکر قانونی» استفاده می کند. تدبیر فوق هیچ گونه ضمانت اجرای دیگری ندارد؛ تنها تذکری است برای اینکه شخص یا اشخاص وظایف خود را به درستی انجام دهند. (Ibid, p. 174).

1. Délégué du procureur
2. Le médiateur
3. Rappel à la loi
4. L'avertissement

با اینکه در مقررات فعلی حقوق ایران چنین تدبیری ملاحظه نمی‌شود،^۱ اما به موجب ماده ۱۹ - ۱۲۲^۲ لایحه اخیر آیین دادرسی کیفری در جرائم تعزیری و بازدارنده قرار ترک تعقیب پیش‌بینی شده است که جهات صدور آن مشابه اقدام تذکر قانونی در فرانسه است. به موجب این ماده صدور قرار ترک تعقیب در تمامی جرائم و با توجه به حصول شرایط قانونی امکان‌پذیر است. برای صدور قرار ترک تعقیب توسط دادستان، قانون‌گذار شرایطی را تعیین کرده است. در مجموع این شرایط را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: برخی از این شرایط ناظر به میزان مجازات است. چنانچه مجازات جرم ارتكابی حداکثر تا شش ماه و جزای نقدی ده میلیون ریال یا مجازات جرمی شلاق تعزیری باشد، امکان صدور قرار ترک تعقیب وجود دارد. برخی دیگر از این شرایط ناظر به شاکی است. چنانچه شاکی وجود داشته باشد باید گذشت خود را اعلام نماید و در موردی هم که شاکی وجود ندارد امکان به کارگیری چنین اقدامی وجود دارد.

بالاخره شرایط دسته سوم ناظر به متهم است. نخست متهم باید سابقه محکومیت مؤثر کیفری نداشته باشد. دوم، وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است نیز باید توجیه‌گر استفاده از صدور قرار ترک تعقیب باشد. سوم، متهم باید به وضوح ندامت خود را بیان کند. در صورت حصول شرایط قانونی بالا دادستان ضمن تذکر، وعظ و توبیخ متهم و در صورت ضرورت با أخذ التزام از او برای رعایت مقررات قانونی تنها یک بار از تعقیب متهم خودداری و قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار فرانسوی از واژه «تذکر قانونی» استفاده کرده است، در حالی که نویسندگان لایحه آیین دادرسی کیفری ایران علاوه بر استفاده از واژه «تذکر» از واژه‌های «وعظ» و «توبیخ متهم» استفاده کرده‌اند. وعظ و

۱. در تبصره ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی که دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، قرار ترک تعقیب پیش‌بینی شده است که در حقوق الناس اعمال‌پذیر است. این قرار در دادسرا نیز اعمال‌پذیر است. (نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه) قرار مذکور در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه صادر می‌شود، البته این امر مانع از طرح شکایت مجدد نیست. بنابراین صدور این قرار به دادن تذکرات قانونی به متهم یا انجام تکالیف خاصی از سوی متهم منوط نیست. آنچه که در صدور این قرار اهمیت دارد، اراده مدعی است که این موضوع درست نیست و توالی فساد بر آن مترتب است.

۲. ماده ۱۹ - ۱۲۲ لایحه آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد که:

«در جرائم تعزیری یا بازدارنده که مجازات قانونی آن حداکثر تا شش ماه حبس، ده میلیون ریال جزای نقدی یا شلاق است، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، دادستان می‌تواند با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع بزه شده است، با ابراز ندامت وی، ضمن تذکر، وعظ و توبیخ متهم و در صورت ضرورت با أخذ التزام کتبی از او برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری و قرار ترک تعقیب صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط خواهد بود.»

توییح به منزله یکی از مراتب تعزیر، مجازات محسوب می‌شوند. در این مورد ممکن است این انتقاد مطرح شود که دادستان مقام قضاوت و رسیدگی را بر عهده ندارد، بنابراین نباید قبل از اثبات جرم و برگزار محاکمه از مجازات استفاده کرد. به نظر می‌رسد که واژه‌های وعظ و توییح متهم در ماده ۱۹-۱۲۲، از مصادیق تذکر محسوب می‌شوند و در جهت تنبیه خاطر متهم بیان می‌شود و به لحاظ پیشگیری از جرم، تذکرات و توضیحات دادستان در بسیاری از موارد، می‌تواند مؤثر و نافذ واقع شود.

۲-۱. هدایت شخص به سوی یک مرکز بهداشتی، اجتماعی یا حرفه‌ای^۱

به موجب بند دوم ماده ۱ - ۴۱ آ.د.ک. فرانسه دادستان می‌تواند مرتکب جرم را به یک مرکز درمانی - اجتماعی یا حرفه‌ای هدایت کند، این تدابیر می‌تواند شامل انجام اعمالی به هزینه خود شخص در مراکز کارآموزی یا آموزش در یک واحد یا ارگان بهداشتی، اجتماعی یا حرفه‌ای و به ویژه در یک دوره کلاس شهروندی باشد؛ از سوی دیگر، چنانچه ارتکاب جرم از طریق رانندگی وسایل نقلیه موتوری صورت گرفته باشد. این تدبیر می‌تواند به هزینه شخص از طریق گذراندن یک دوره کارآموزی برای حساس کردن او نسبت به امنیت راه و جاده صورت بگیرد. بدیهی است نوع تدبیر استفاده شده باید با جرم ارتكابی رابطه‌ای مستقیم داشته باشد و در واقع تدبیر مذکور باید رفع‌کننده حالت یا شرایطی باشد که شخص را به سوی ارتكاب جرم تحریک کرده است (Guinchard(s) Buisson(j), op.cit. p. 651). ماده ۲۰ - ۱۲۲^۲ لایحه آیین

1. Orienter l'auteur des faits vers une structure sanitaire, Sociale ou professionnelle.

۲. ماده ۲۰-۱۲۲ لایحه اخیر آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد که:

«در جرائم تعزیری یا بازدارنده که مجازات قانونی آن حداکثر تا سه سال حبس یا جزای نقدی تا بیست میلیون ریال است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارد شده جبران گردیده یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورات زیر می‌کند:

- الف) ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده؛
- ب) ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه؛
- ج) خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال؛
- د) خودداری از رفت‌وآمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال؛
- ه) معرفی خود در زمان‌های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند، حداکثر به مدت یک سال؛
- و) انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام‌المنفعه‌ای که دادستان معین می‌کند، حداکثر به مدت یک سال؛
- ز) شرکت در کلاس‌ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک سال؛

دادرسی کیفری در صورت حصول شرایط قانونی صدور قرار تعلیق تعقیب را پیش‌بینی کرده است. نخست به لحاظ قلمروی صدور قرار تعلیق تعقیب باید توجه داشت که تنها در مورد جرائم تعزیری یا بازدارنده امکان‌پذیر است. از سوی دیگر، نسبت به جرائم تعزیری یا بازدارنده نیز مطلق نیست. در صورتی که مجازات قانونی حبس باشد، باید حداکثر مجازات قانونی آن تا سه سال باشد و چنانچه مجازات جرم ارتكابی جزای نقدی باشد باید حداکثر مجازات قانونی آن تا بیست میلیون ریال باشد. نکته مهم در این مورد این است که با توجه به قیودی که بیان شد صدور قرار تعلیق تعقیب در جرائم غیرقابل گذشت امکان‌پذیر است. شرط دوم از شرایط قانونی صدور قرار تعلیق تعقیب این است که یا باید در اساس شاکی وجود نداشته باشد و چنانچه شاکی هم وجود داشته باشد باید گذشت خود را به‌روشنی اعلام کرده باشد و نیز در صورت ورود خسارت، جبران خسارت نیز باید صورت بگیرد یا با موافقت بزه‌دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخص داده شود. شرط سوم مربوط به متهم است. نخست اینکه متهم باید سابقه محکومیت مؤثر کیفری نداشته باشد، دوم دادستان در این مورد موافقت متهم را جلب کند. در این صورت دادستان می‌تواند قرار تعلیق تعقیب را بین شش ماه تا دو سال صادر کند. بدیهی است که تعلیق تعقیب به معنی رفع کلی تعقیب نیست و حسب مورد ممکن است دوباره تعقیب علیه شخص آغاز گردد. یکی از تدابیر و اقداماتی که ممکن است از سوی دادستان به مناسبت صدور قرار تعلیق تعقیب صادر شود به موجب بند (ب) ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک درمانگاه، بیمارستان یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف مدت شش ماه صورت بگیرد.

۱-۳. تقاضا از شخص مبنی بر تنظیم وضعیت خود با قانون و آیین‌نامه^۱

بند سوم ماده ۱-۴۱ ق.آ.د.ک. فرانسه متضمن تدبیر مذکور است. در واقع، این تدبیر به منظور تلاش برای منطبق کردن شخص با قواعد و مقررات عمومی با هدف اصلاح وی است. البته تجویز این تدبیر با مصالح اجتماعی نیز سازگار است. زیرا به موجب این تدبیر دادستان مهلت و زمانی را

(ح) عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال؛

(ط) عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال؛

(ی) عدم ارتباط و ملاقات با شرکای جرم و بزه‌دیده که توسط دادستان تعیین می‌شود، برای مدت معین؛

(ک) ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه...»

1. Demander à L'auteur des faits de régulariser sa situation au regard de la loi ou des règlements.

مشخص می‌کند تا شخص اقداماتی را انجام دهد. برای مثال چنانچه راننده اتومبیل گواهینامه نداشته باشد^۱ یا اگر شخص مدارک اقامت نداشته باشد^۲ باید در ظرف زمانی که دادستان تعیین می‌کند، نسبت به تهیه و کسب این مدارک اقدام کنند.

۴-۱. تقاضا از شخص مبنی بر جبران خسارت وارد شده^۳

تدبیر بالا در بند چهارم ماده ۱-۴۱ ق.آ.د.ک. فرانسه ذکر شده است. این تدبیر به خصوص در مورد جرائم مالی اهمیت فراوان دارد، زیرا معمولاً در این جرائم است که بحث ضرر و زیان مالی مطرح می‌شود. در بند (الف) ماده ۲۰-۱۲۲ لایحه آیین دادرسی کیفری به «ارائه خدمات به بزه‌دیده» در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده به عنوان یکی از دستوراتی اشاره شده است که ممکن است در ضمن صدور قرار تعلیق تعقیب صادر شود.

۵-۱. «میانجیگری»^۴ با رضایت طرفین

هسته اصلی حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری، دادن پاسخ و واکنش کیفری به جرم است. در این راه حاکمیت و دولت دغدغه عمده خود را صرف پاسخ سریع و قاطع به پدیده مجرمانه می‌کند و بدین سبب ممکن است در پرتوی قواعد رسمی آیین دادرسی کیفری، بزه‌دیده عنصری مطرود و متروک باقی بماند. به سبب همین انتقادات وارد شده به نظام عدالت کیفری سنتی و جبران خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده و توجه به جایگاه او، به ارائه رویکردی جدید به نام عدالت ترمیمی موجب گردیده است. براساس این رویکرد، جبران ضرر و زیان اشخاصی که در نتیجه وقوع جرم متضرر گردیده‌اند، غایت و هدف اصلی تلقی می‌شود، هر چند که ترمیم آرامش و نظم مختل شده جامعه نیز هدفی فرعی و تبعی تلقی می‌شود. (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۹). به عبارت دیگر، امروزه یکی از جهت‌گیری‌های اصلی و عمده آیین دادرسی کیفری دچار تحولات و تغییرات عمده‌ای گشته است و راهکارهایی به منظور بسط و گسترش شیوه‌های ترمیمی در بطن فرایند کیفری ایجاد شده است. (فرانسواز آلت مئس، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵)^۵ با وجود اینکه حقوق کیفری از

1. C. route. art. L. 221-2.

2. ord. 2 nov. 1945. art 19.

3. Demander à L'auteur des faits de réparer Le dommage résultant de ceux-ci.

4. La médiation

۵. در این خصوص ر.ک.:- نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۳ - همو، ۱۳۸۲؛ شیری، ۱۳۸۵، همو، ۱۳۸۶، ص ۱۷.

موضوعات مرتبط با نظم عمومی است و دولت حق انحصاری اعمال مجازات را در صورت نقض قواعد جامعه برعهده دارد و همواره سخن از عدالت تحمیلی به میان می آید؛ ولی تورم قوانین کیفری و ناکارآمدی نظا زندان‌ها و توجه به حقوق بزه‌دیده باعث گسترش نوعی عدالت مصالحه‌ای یا سازشی شده است که رضایت و توافق طرفین دعوا عنصر اساسی و اصلی این گرایش محسوب می‌شود. (Lazerge(ch), 1997, p. 186 و ژان بوریگان، ۱۳۸۷، ص ۱۵) بدیهی است میانجی‌گری کیفری پاسخی است که در مورد جرائم خفیف و سبک کاربرد دارد. (J.Lelois-Happe, 1994, p.522) امروزه تمایل بسیاری از کشورها به استفاده از میانجی‌گری به منزله یکی از جایگزین‌های تعقیب کیفری است. (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۲۴۹-۲۸۹).

به موجب صدر ماده ۱-۴۱ ق.آ.د.ک. فرانسه دادستان شهرستان به منظور جبران خسارت وارده به بزه‌دیده و برای پایان دادن به اختلال ناشی از جرم و نیز به منظور اصلاح مرتکب جرم می‌تواند قبل از شروع به تعقیب به دعوای عمومی تصمیم بگیرد که از میانجی‌گری استفاده کند. بنابراین، ابتکار اتخاذ تصمیم میانجی‌گری در صلاحیت دادستان است. (pradel(j), op.cit.p.540) بدیهی است که دادستان به منظور تحقق اهداف مذکور در ماده ۱-۴۱، تصمیم میانجی‌گری اتخاذ می‌کند. البته برای انجام میانجی‌گری شرایطی لازم است. نخست به لحاظ قلمروی اجرای میانجی‌گری باید متذکر شد که با توجه به اهداف صدر ماده ۱-۴۱، امکان صدور دستور میانجی‌گری در مورد تمام جرائم وجود دارد. هر چند که در عمل میانجی‌گری در مورد اختلافات خانوادگی و فامیلی و همسایه‌ها و اشخاص نزدیک به هم صورت می‌گیرد. (Guinchard(s)Buisson(j), op.cit. p. 653) دوم، رضایت و توافق طرفین دعوا لازم است. بنابراین در صورت راضی نبودن یکی از طرفین دعوا، میانجی‌گری ناکام باقی می‌ماند. به موجب بند پنجم ماده ۱-۴۱ ق.آ.د.ک. فرانسه در صورت رضایت طرفین دعوا به میانجی‌گری میان مرتکب جرم و بزه‌دیده اقدام می‌شود، در صورت موفقیت میانجی‌گری، دادستان شهرستان یا میانجی‌گر، صورت جلسه‌ای از آن تهیه می‌کند که توسط خود او و طرفین دعوا امضاء می‌گردد و رونوشتی از آن به آنها داده می‌شود؛ در صورت تعهد مرتکب جرم مبنی بر جبران خسارت وارد به بزه‌دیده می‌تواند با توجه به صورت جلسه، پرداخت آن را به دنبال رأی دادگاه براساس قواعد آیین دادرسی مدنی. درخواست کند. در هر صورت میانجی‌گری یک دادرسی «اجتماعی تحت نظر

(قواعد) قضایی^۱ است.^۲

به عبارت دیگر، هر چند تصمیم‌گیری و توافق طرفین دعوا در بستر تشریفات غیررسمی انجام می‌شود، اما در صورت توفیق نیافتن، تدابیر رسمی آیین دادرسی کیفری حاکم می‌گردد. به منظور اجرای میانجیگری مقرراتی مختلف در آیین‌نامه‌های اجرایی از جمله آیین‌نامه اجرایی سال ۲۰۰۱^۳ اشاره شده است. به موجب ماده ۳۰-۳۳-۱۵ آیین‌نامه اجرایی، دادستان شهرستان با توجه به شرایط پیش‌بینی شده می‌تواند اشخاص حقیقی و یا انجمن‌هایی را برای انجام وظایف پیش‌بینی شده در بندهای ۱ تا ۴ ماده ۱-۴۱ ق.آ.د.ک. فرانسه یا برای اجرای مصالحه پیشنهادی مطابق مواد ۲-۴۱ و ۳-۴۱ همان قانون تعیین کند. این اشخاص باید تقاضای خود را حسب مورد به دادستان شهرستان یا استان تحویل دهند. تقاضای ارائه‌شده از سوی آنها باید مشتمل بر مدرکی مبنی بر ثبت و اساسنامه، ارائه گزارشی از مستخدمان و شرایط و چگونگی فعالیت، اسناد مالی و بودجه انجمن باشد. به موجب ماده ۳۳-۳۳-۱۵ آیین‌نامه اجرایی میانجیگر یا نماینده دادستان شهرستان نباید عهده‌دار مشاغل قضائی باشد یا در اداره دادگستری سهمیم باشد. از سوی دیگر نباید موضوع یک محکومیت قرار گرفته باشد و با ارائه دلایل مناسب و مقتضی استقلال و بی‌طرفی خود را برای مراجع قضائی ذکر شده در بالا اثبات کند. به موجب ماده ۳۴-۳۳-۱۵، میانجیگر یا نمایندگان دادستان مکلف به حفظ اسرار شغلی با توجه به شرایط پیش‌بینی شده در ماده ۱۳-۲۲۶ قانون کیفری هستند. بعد از گذراندن مراحل قانونی، دادستان شهرستان یا استان در مورد صلاحیت آزمایشی ابتدا برای یک سال تصمیم می‌گیرند و در پایان این دوره دادستان شهرستان یا استان حسب مورد صلاحیت شخص را برای مدت پنج سال تأیید می‌کنند. مطابق ماده ۳۶-۳۳-۱۵ آیین‌نامه اجرایی، بعد از اینکه صلاحیت میانجیگر و یا نماینده دادستان مطابق شرایط پیش‌بینی شده در ماده قبل تأیید گردید، وی باید حسب مورد در مقابل دادگاه شهرستان یا دادگاه تجدیدنظر سوگند یاد کند.^۴ به موجب ماده ۳۶-۳۳-۱۵ آیین‌نامه اجرایی یا میانجیگر یا نماینده دادستان شهرستان باید در هر سال گزارشی از فعالیت‌های خود به دادستان شهرستان یا استان اعلام کند. در هر صورت مطابق ماده ۳۷-۳۳-۱۵ آیین‌نامه اجرایی، در صورتی که مشخص شود میانجیگر

1. Sociétale sous contrôle judiciaire.

۲. در این خصوص ر.ک.: شریف‌زاده، ۱۳۸۶؛ ص ۱۰۱.

3. Décret. n° 2001-71 du 9 janv. 2001.

۴. متن سوگند بدین شرح است که: «من سوگند یاد می‌کنم که وظایفم را با جدیت، راستگویی، بی‌طرفی و با احترام و رعایت اسرار حرفه‌ای و شغلی اعمال کنم.»

صلاحیت لازم نداشته است، دادستان شهرستان یا استان می تواند وی را از این سمت عزل کند. در مقررات فعلی جمهوری اسلامی ایران میانجیگری به منزله یکی از جایگزین های تعقیب پیش بینی نشده است. با این حال، ماده ۲۱-۱۲۲^۱ لایحه آیین دادرسی کیفری به موضوع میانجی گری اختصاص یافته است.

در این موضوع نیز مانند موضوعات دیگر مجموعه شرایط و اوضاع و احوال برای ارجاع پرونده به میانجیگری را می توان به سه دسته تقسیم کرد: مجموعه شرایط مذکور ناظر به شاکی و متهم و برخی دیگر ناظر به جرم و اتهام انتسابی است. در مورد شرایط مربوط به جرم ارتكابی به نظر می رسد ارجاع پرونده به میانجیگری در تمام جرائم قابل گذشت و جرائمی امکان پذیر است که گذشت شاکی مدعی خصوصی مؤثر در تخفیف مجازات است. بنابراین مطابق ماده مذکور قلمروی ارجاع پرونده به میانجیگری به جرائم تعزیری و بازدارنده محدود نیست. مجازات های قصاص و دیه که شاکی و مدعی خصوصی در آن نقشی مهم دارند نیز قابل ارجاع به میانجیگری هستند. نکته حایز اهمیت در این مورد این است که با توجه به ظاهر صدر ماده ۲۱-۱۲۲ لایحه آیین دادرسی کیفری به نظر می رسد که تمامی جرائم تعزیری و بازدارنده را می توان از طریق میانجیگری حل و فصل نمود. استدلالی که این نظر را تقویت می کند این است که در جرائم قابل گذشت که شاکی و مدعی خصوصی نقش اساسی دارد و با توجه به تصریح قانون گذار در این مورد، اختلافی به نظر نمی رسد.

دسته دوم و بخش عمده جرائم تعزیری و بازدارنده، جرائم غیر قابل گذشت اند. از سوی دیگر، به موجب مقررات آیین دادرسی کیفری، در صورت صرف نظر کردن شاکی یا مدعی خصوصی

۱. ماده ۲۱-۱۲۲ لایحه آیین دادرسی کیفری مقرر می کند که: «در تمام جرائم قابل گذشت و جرائمی که گذشت شاکی یا مدعی خصوصی مؤثر در تخفیف مجازات است، دادستان یا بازپرس می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین دادستان یا بازپرس می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنها به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه ای جهت میانجی گری ارجاع کند. مدت میانجی گری از سه ماه بیشتر نخواهد بود. مهلت های مذکور در این ماده در صورت اقتضا فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را با رعایت تبصره های ماده ۲۰-۱۲۲ این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورات موضوع ماده مذکور می کند و همچنین در صورت عدم اجرای اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم، بنا به درخواست شاکی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را مجدداً آغاز می کند.»

در جرائم غیر قابل گذشت، دادگاه می‌تواند در میزان مجازات صادر شده تخفیف اعمال کند.^۱ بنابراین در نگاه اول به نظر می‌رسد که ارجاع به میانجیگری در مورد تمامی پرونده‌ها امکان‌پذیر است، اما از سوی دیگر می‌دانیم که جرائم غیر قابل گذشت مشتمل بر طیف وسیعی از جرائم از قبیل جاسوسی و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی است.

آیا در این موارد ارجاع پرونده‌ها به میانجیگری مقدور است؟ پاسخ منفی است. زیرا جرائمی قابلیت ارجاع به میانجیگری دارند را که گذشت یا رضایت شاکی و یا مدعی خصوصی در سرنوشت پرونده مؤثر باشد. جرائم را به لحاظ وجود بزه دیده به دو دسته تقسیم می‌کنند: جرائمی که بزه دیده دارند. جرائمی از قبیل سرقت از اماکن خصوصی، کلاهبرداری و خیانت در امانت دارای بزه دیده خاص‌اند، هر چند که رضایت شاکی یا مدعی خصوصی در این موارد به دلیل غلبه جنبه عمومی بر جنبه خصوصی باعث موقوفی شدن تعقیب و اجرا نمی‌گردند. رضایت شاکی یا مدعی خصوصی در این موارد باعث تخفیف در مجازات می‌گردد. دسته دوم جرائم موسوم به «جرائم بدون بزه دیده» هستند. این جرائم بزه دیده مشخصی ندارند و علت جرم‌انگاری آنها جنبه عمومی و ضرر و زیان ناشی از آنها بوده است و قانون‌گذار در این موارد، جامعه و عموم را بزه دیده جرائم قلمداد می‌کند. بنابراین، بزه دیده در این موارد فرضی و اعتباری است.^۲ در این دسته از جرائم چون شاکی خصوصی وجود ندارد تا رضایت وی تحصیل و تأثیر آن بر سرنوشت پرونده مطرح گردد، مشمول میانجیگری صدر ماده نمی‌گردد. بنابراین جرائمی از قبیل جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در اساس قابل ارجاع به میانجیگری نیست.

۲. جایگزین‌های تنبیهی^۳

گاهی اوقات جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی با هدف تنبیه شخص در نظر گرفته می‌شود. این

۱. ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ع.ا.ک. مصوب ۱۳۷۸ مقرر می‌دارد که:
«هر گاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر نماید محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، درخواست کند که در میزان مجازات تجدیدنظر نماید، در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق‌العاده رسیدگی نموده و مجازات را در صورت اقتضا در حدود قانون تخفیف خواهد داد. این رأی قطعی است.»
۲. اداره حقوقی قوه قضائیه مطابق نظریه ۱۳۸۳/۲/۷-۳۶۳ بیان کرده است که جرائم عمومی، قانونی شاکی خصوصی ندارد تا گذشت وی تحصیل شود.

3. L'alternative punitive.

جایگزین موسوم به مصالحه^۱ پیشنهادی از سوی دادستان تعبیر می شود. با دقت در مفاد و محتوای این جایگزین متوجه می شویم که مواردی که دادستان ضمن صدور مصالحه و سازش به شخص دستور می دهد جنبه مجازات و تنبیه دربردارد (Corinne Renault-Brahinsky, 2006. p. 127).

از زمان تصویب قانون بیست و سوم ژوئن سال ۱۹۹۹ مواد ۲-۴۱ و ۳-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، دادستان شهرستان می تواند به مصالحه و سازش کیفری توسل پیدا کند (Lazerge(ch), 2003, p. 654).

به طور کلی می توان «مصالحه و سازش کیفری» را یکی از جایگزین های تعقیب دعوی عمومی دانست که در مورد جرائمی خاص و با پیشنهاد دادستان همراه با صدور دستوراتی صورت می گیرد. به موجب صدر ماده ۲-۴۱، آ.د.ک. فرانسه قلمروی اعمال این تدبیر در مورد جنحه هاست. مشروط بر اینکه مجازات آنها حبس و برابر یا کمتر از ۵ سال باشد یا مجازات آنها جزای نقدی باشد به موجب همین ماده، مصالحه و سازش کیفری در مورد اطفال هجده ساله، در مورد جنحه های مطبوعاتی، قتل غیر عمد یا جنحه های سیاسی اجراشدنی نیست (Poncela(p), 2002. p. 638).

اگرچه تنها هدف مصالحه و سازش کیفری ترمیم و جبران خسارت های وارد شده بر بزه دیده نیست، (Sass Claire, 2004. P. 827)، اما به موجب ماده ۲-۴۱، زمانی که بزه دیده مشخص و معلوم است دادستان شهرستان باید به مرتکب جرم، جبران خسارت های ناشی از جرم، در مدت زمانی پیشنهاد دهد که نباید از شش ماه تجاوز کند. دادستان شهرستان، بزه دیده را در جریان موضوع قرار می دهد.

بنابراین، جبران خسارهای وارد بر بزه دیده یکی از شرایط اصلی اعمال مصالحه و سازش کیفری محسوب می شود. در کنار اقدامات ترمیمی بالا، دادستان شهرستان ممکن است یک یا چند تدبیر زیر را نیز تجویز نماید که بیشتر صبغه کیفری دارند:

۱. واریز کردن جزای نقدی مربوط به سازش کیفری به خزانه عمومی؛ مبلغ جزای نقدی مذکور نباید از حداکثر جریمه قانونی بیشتر باشد. این مبلغ با توجه به شدت جرم ارتكابی و منابع و امکانات مالی شخص تعیین می گردد. دریافت جریمه مزبور را می توان حسب جدولی تقسیط نمود که دادستان شهرستان تنظیم می کند و که مدت زمان آن نباید از یک سال تجاوز کند؛

۲. سلب مالکیت از اشیا و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا از جرم ناشی شده است به نفع دولت؛
۳. تحویل وسیله نقلیه برای مدت حداکثر شش ماه برای پیشگیری از تردد با آن؛
۴. تحویل گواهینامه رانندگی به دفتر دادگاه شهرستان برای مدت حداکثر شش ماه؛
۵. تحویل مجوز شکار به دفتر دادگاه شهرستان برای مدت حداکثر شش ماه؛
۶. انجام یک کار بدون مزد به نفع جامعه که میزان آن حداکثر ۶۰ ساعت است و در طول ۶ ماه انجام شود؛
۷. انجام و پیگیری یک دوره کارآموزی یا آموزش در یک واحد یا ارگان بهداشتی، اجتماعی و یا حرفه‌ای برای یک دوره سه‌ماهه که باید حداکثر در ظرف زمانی هجده ماه انجام گردد؛
۸. صدور نکردن چک به مدت حداکثر شش ماه، به جز چک‌هایی که به وسیله آن صادرکننده چک به دارنده آن اجازه عودت وجوه را می‌دهد یا چک‌هایی که تضمین شده‌اند و استفاده نکردن از کارت‌های اعتباری؛
۹. رفت و آمد به مکان‌هایی که در آنجا مرتکب جرم شده است و همچنین رفت و آمد به مکان‌هایی که توسط دادستان شهرستان مشخص می‌شود. مدت مزبور نباید از شش ماه تجاوز کند. مکان‌های مسکونی از این تدبیر مستثنی است؛
۱۰. ملاقات نکردن و ارتباط نداشتن با بزه‌دیده یا بزه‌دیدگان مشخص شده توسط دادستان شهرستان، مدت مزبور نباید از شش ماه تجاوز کند؛
۱۱. ملاقات نکردن و ارتباط نداشتن با شرکا و معاونان احتمالی جرم که توسط دادستان شهرستان تعیین می‌شود برای یک دوره حداکثر شش ماهه؛
۱۲. ترک نکردن سرزمین فرانسه و تحویل گذرنامه خود برای مدتی که نباید از شش ماه تجاوز کند؛
۱۳. در صورت اقتضا انجام یک دوره کارآموزی شهروندی به هزینه خود. مصالحه و سازش کیفری باید با رعایت ضوابط ناظر به حقوق دفاعی او و دیگر تشریفات آیین دادرسی کیفری انجام گردد. به موجب ماده ۲-۴۱ ق.آ.د.ک. فرانسه نخست باید پیشنهاد و مصالحه کیفری مورد نظر دادستان شهرستان به وسیله خود او یا افسر پلیس قضائی به اطلاع شخص برسد. همچنین مطابق ماده ۳۸-۳۳-۱۵ آئین‌نامه اجرایی، دادستان شهرستان می‌تواند مستقیم یا از طریق نمایندگان خود یا میانجیگر مطابق شرایط پیش‌بینی شده به متهم پیشنهاد صلح و سازش

بدهد. این موضوع باید در قالب تصمیمی کتبی صادر شود و ذیل آن توسط دادستان امضا شود. همچنین باید ماهیت و چگونگی انجام اقدامات پیشنهادی در این تصمیم ذکر گردد. به علاوه باید به وی اطلاع داده شود که قبل از موافقت با تصمیم دادستان شهرستان از معاضدت یک وکیل دادگستری بهره‌مند گردد. توافق باید در یک صورت جلسه ثبت گردد. رونوشتی از صورت جلسه به شخص داده می‌شود. به موجب ماده ۳۹-۳۳-۱۵ آئین نامه اجرایی شخصی که به وی پیشنهاد صلح و سازش می‌شود، می‌تواند درخواست مهلتی ده روزه برای تصمیم‌گیری بکند و در این مدت می‌تواند از معاضدت یک وکیل دادگستری بهره‌مند شود. در صورتی که چنین درخواستی را مطرح کند، باید تاریخ و روزی که باید برای ارائه پاسخ مراجعه کند به او اعلام شود. در صورتی که در موعد مقرر حاضر نشود، فرض می‌شود که وی پیشنهاد صلح و سازش را نپذیرفته است. همچنین به موجب ماده ۴۰-۳۳-۱۵ آئین نامه اجرایی، صورت جلسه پیش‌بینی شده در ماده ۲-۴۱ ق.آ.د.ک. فرانسه باید حاوی شرایط زیر را داشته باشد: نخست اعمالی که به وی نسبت داده شده است همراه با ماهیت حقوقی آنها به متهم اعلام می‌شود. دوم اقدامات و تدابیر پیشنهادی به شخص در مسیر اجرای ماده ۲-۴۱ و همچنین مهلت‌هایی که باید این تدابیر عملی گردد، نیز مشخص می‌شود. سوم، در صورت جلسه باید به متهم اطلاع داده شود که می‌تواند از معاضدت یک وکیل بهره‌مند شود و نیز بداند که برای دادن پاسخ خود، ده روز فرصت دارد. همچنین باید از طریق صورت جلسه به شخص ابلاغ شود که مصالحه و سازش هنگامی اعتبار پیدا می‌کند که دادگاه آن را تأیید کند.

هنگامی که شخص مزبور با اقدامات پیشنهادی موافقت می‌کند، دادستان شهرستان درخواستی برای تأیید سازش و اعتبار آن به رئیس دادگاه ارسال می‌کند. دادستان، بزه‌دیده و بزه‌کار را در جریان این موضوع قرار می‌دهد. رئیس دادگاه شهرستان می‌تواند مرتکب جرم و بزه‌دیده را در صورت اقتضا، در حضور وکلایشان مورد استماع قرار دهد. در صورتی که رئیس دادگاه قراری مبنی بر تأیید مصالحه صادر کند، اقدامات و تدابیر تصمیم، لازم‌الاجرا می‌گردد. در صورت مخالفت رئیس دادگاه، پیشنهاد مصالحه منتفی می‌شود. تصمیم رئیس دادگاه که به مرتکب اعمال و بزه‌دیده ابلاغ می‌شود اعتراض ناپذیرند.

به موجب ماده مذکور در صورتی که شخص، پیشنهاد و مصالحه را نپذیرد یا بعد از پذیرش، از انجام کامل اقدامات در نظر گرفته شده خودداری ورزد، دادستان شهرستان دعوی عمومی را به جریان خواهد انداخت. اجرای مصالحه و سازش کیفری مانع تعقیب دعوی عمومی است، ولی با

این حال اجرای تدابیر مذکور مانع اعمال حقوق مدعی خصوصی نیست. مقررات فعلی جمهوری اسلامی ایران فاقد چنین تدبیری است، اما با دقت در مفاد ماده ۲۰-۱۲۲ لایحه اخیر آیین دادرسی کیفری که قبلاً نیز توضیح داده شد، می‌توان تأسیس تعلیق تعقیب را نزدیک به «مصالحه و سازش کیفری» در فرانسه دانست زیرا به موجب این ماده، در صورت موافقت متهم تعلیق تعقیب صادر می‌شود و در این حالت دادستان می‌تواند حسب مورد، متهم را مکلف به اجرای برخی از دستورات کند.

نتیجه گیری

به دنبال ناکارآمدی نظام عدالت کیفری فعلی در حصول اهداف خود از قبیل اصلاح، درمان و برقراری امنیت در جامعه، بر شیوه‌های سنتی تعقیب دعوای عمومی نیز انتقاد جدی شده است، زیرا نظام عدالت کیفری با صرف هزینه‌ها و امکاناتی وسیع ادله وقوع جرم را جمع‌آوری و در صورت محکومیت قطعی شخص، مجازات را در قبال او اجرا می‌کند، اما نه تنها شخص اصلاح نمی‌شود، بلکه در خیلی از موارد نتیجه عکس به همراه دارد و شخص به دلیل دوری از جامعه و خوردن برچسب مجرمانه، بیشتر از قبل به فعالیت‌های مجرمانه روی می‌آورد. از سوی دیگر، بزه‌دیده به منزله قربانی و متضرر اصلی از وقوع جرم، بدون جبران خسارت وارد شده، فراموش می‌شود. جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی در صدد آن است که اعتبار از دست رفته نظام عدالت کیفری را در این خصوص به آن اعاده کند، زیرا در این نگاه، دادستان با توجه به شخصیت متهم، جرم ارتكابی و میزان ضرر و زیان وارده از یک سو در صدد آن است که واکنش کیفری را به گونه‌ای سازمان بخشد که بر شخص مؤثر واقع شود و از سوی دیگر زمینه بازگشت او به جامعه و فعالیت‌های اجتماعی را فراهم کند.

ممکن است این انتقاد مطرح شود که دادستان عهده‌دار مقام قضاوت نیست، بنابراین نباید سرنوشت دعوای عمومی را تعیین کند. در پاسخ باید اذعان کرد با اینکه دادستان مدعی‌العموم است و به نمایندگی از جامعه اقامه دعوای عمومی می‌کند، اما نقش او با مدعی خصوصی متفاوت است، زیرا دادستان دنبال منافع خصوصی نیست و مصالح عمومی را در نظر می‌گیرد و به اعتبار همین وصف به صورت استثنایی در برخی موارد و تحت تأثیر عدالت ترمیمی و البته با رعایت حقوق بزه‌دیده و نیز تسریع در فرایند دادرسی در شروع تعقیب دعوای عمومی تصمیماتی اتخاذ می‌کند. چنانچه اهداف مذکور عملی نشود، تعقیب دعوای عمومی از سر گرفته می‌شود. در

بسیاری از موارد جایگزین های تعقیب، به منظور تضمین حقوق بزه دیده و رعایت مصالح عمومی دادگاه به عنوان مرجع قضاوت بر اقدامات دادستان نظارت می کند. در هر حال چنانچه نظام قضائی بخواهد از جایگزین های تعقیب دعوا استفاده کند باید بسترهای لازم از قبیل آموزش به دادستانها رافراهم کند و در انتخاب آنها دقت کند.

در واقع اگر تاکنون سخن از فردی کردن کیفر در مرحله اجرای مجازات به میان می رفت، امروز از فردی کردن تعقیب کیفری یاد می شود که درصدد آن است که دادستان متناسب با شخصیت متهم و جرم ارتكابی و دیگر شرایط و اوضاع و احوال دست به انتخاب بزند. بدیهی است در این رویکرد همراهی و کسب موافقت متهم شرط تحقق اجرای برنامه است. البته اعمال شیوه های جایگزین تعقیب در همه کشورها به یک صورت نیست و هدف از مطالعه تطبیقی مذکور، وارد کردن تأسیس های نظام کیفری فرانسه در ایران نیست. هدف آن است که متولیان و دست اندرکاران سیاست جنایی کشور با بهره گیری از مطالعات تطبیقی و متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی به این مسئله توجه کنند. بدیهی است تا زمانی که در بطن جامعه بستر فرهنگی و اجتماعی لازم برای این اندیشه فراهم نگردد، اجرای آن عقیم می ماند.

در هر حال، هدف اصلی جایگزین های تعقیب دعوی عمومی آن است که علاوه بر تحقق اصلاح و درمان شخص، زمینه جبران ضرر و زیان های وارد شده نیز فراهم گردد. علاوه بر آن، نظام عدالت کیفری نیز بتواند با سرعت به جرائم ارتكابی رسیدگی کند و ذهن و دغدغه قضات کیفری به جرائم سنگین و سازمان یافته معطوف گردد.

منابع و مأخذ

- فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۸۲)، «جایگزین های زندان یا مجازات های بینابین»، گرایش.
- امامی، محمد (۱۳۷۷)، صادقی، محمد هادی؛ «مصلحت گرایی در دادرسی های جزایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۳.
- خالقی، علی (۱۳۸۷)، «آیین دادرسی کیفری»، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی.
- خزانی، منوچهر (۱۳۶۵)، «سیستم قانونی بودن و سیستم موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب کیفری»، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، چاپخانه دانشگاه شهید بهشتی، دوره دوم، شماره ۲.

- رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۷۶)، «تورم جزایی و پیامدهای آن»، فصلنامه نامه مفید، سال سوم، شماره اول.
- ژان بوریکان (۱۳۸۷)، «قراردادی شدن حقوق کیفری فرانسه»، ترجمه حسین قاضی زاده، تعالی حقوق، ماهنامه آموزشی دادگستری کل استان خوزستان، شماره ۱۹.
- شریف زاده، علی (۱۳۸۶)، «بررسی مفهوم نقش و جایگاه جامعه محلی در فرآیندهای میانجی گری و شورای حل اختلاف»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم؛ نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی، سال دوم، شماره دوم.
- شیر، عباس (۱۳۸۶)، «فرآیندهای عدالت ترمیمی»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم؛ نشریه پلیس پیشگیری انتظامی، شماره اول، چاپ دوم.
- شیر، عباس (۸۵ - ۱۳۸۴)، «عدالت ترمیمی، مبانی و کنشگران»، پایان نامه دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- غلامی، حسین (۱۳۸۵)، «عدالت ترمیمی»، سمت.
- فرانسواز آلت مئس (۱۳۸۵)، «قراردادی کردن حقوق کیفری؛ افسانه یا واقعیت؟»، ترجمه رضا فرج اللهی، مجله حقوقی دادگستری.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، الهیات و حقوق، سال سوم، شماره ۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (تهران ۱۳۸۲)، «میانجیگری کیفری، جلوه‌ای از عدالت ترمیمی»، دیباچه کتاب افق‌های نوین عدالت ترمیمی، میانجیگری کیفری، نوشته مصطفی عباسی، دانشور.

- لاتین

- Alix Julie;(2006) “Quels visages pour le parquet en France?” In Figures du parquet; sous la direction de christine Lazerges; puf.
- Corinne Renault-Brahinsky;(2006) “procédure pénale Manuels”; Gualino éditeur;

- Desdevises Marie-clet;(2006) "**L'option entre prévention et répression: Les alternatives aux poursuites, un nouveau droit pénal des majeurs**" in: Le champ pénal; Mélanges en l'honneur du professeur Reynald ottenhof; Dalloz.
- Gludlcelli André;(2007) "**Le principe de la légalité en droit pénal français : Aspects légistiques et juris prudentiels**"; Rev. sc. crim.
- Guinchard (S), Buisson (J);(2005) "**procédure pénale**"; Litec.
- J. Leblois- Happe;(1994) "**La médiation pénale comme mode de réponse à La petite délinquance: état des lieux et perspectives**" Rev.sc.crim.
- Lazerge (Ch);(2003) "**La dérive de La procédure pénale**"; Rev. Sc. crim; n°3 juillet. sept.
- Lazerge (Ch);(1997) "**Médiation pénale justice pénale et politique criminelle**" R.S.C.
- Mignon Emmanuelle; Veyrier Julien; Tallon Eric; Messerlin Pierre; Chaput Arnaud; "justice: Le droit de confiance" available at: <http://WWW.conventions-ump.org>
- Papadopoulos Loannis, Alvarz Alejandr; "juges, statuts, pouvoirs, et responsabilités"; available at: <http://WWW.enm.justice.fr>.
- Poncela (P); "**Quand le procureur compose avec La peine**"; Rev. Sc. crim; 2002.
- Pouget; Desevises Marie-clet; "**parquet**"; available at: <http://WWW.gip-recherche-justice.fr>.
- Pradel (J);(2007) "**procédure pénale**"; 13^e édition; Éditions cujas.
- Puget; Marie-clet Desevises; "parquet" available at: <http://WWW.gip-recherche-justice.fr>.
- Rassat Michèle-Laure;(1995) "**procédure pénale**"; puf; 2^e edition.

- Sass Claire;(2004) "**De la composition pénale au plaider coupable: Le pouvoir de sanction du procureur**"; Rev. sc. crim.
- Vanessa Valette;(2005) "**procédure pénale**"; ellips.
- Zochetto François; "juger vite, juger mieux? Les procédures rapides de traitement des affaires pénales, état des lieux"; available at: <http://WWW.sénat.fr>.